

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
1432



درسنامه درس دوازدهم فارسی هشتم

تهیه کننده : علی جالوند

دبیر ادبیات شهرستان دورود \_ استان لرستان

✓ درس دوازدهم شیر حق

✓ دانش های ادبی و زبانی

✓ حکایت (انشاءالله)



قالب شعر : مثنوی

شاعر : مولانا

آثار مولانا

شاعر قرن هفتم

مکاتیب

دیوان شمس

مثنوی معنوی

کتاب مثنوی معنوی دارای ۲۶۰۰۰ بیت است و در شش دفتر سروده شده است .



شیرِ حق را دان منزه از دغل  
 زود شمشیری برآورد و شافت  
 افتخارِ حرِ نبی و حرِ ولی  
 کرد او اندر خزایش کاحلی  
 وز نمودن عفو و رحم بی محل  
 از چه افکندی، مرا بگذاشی؟  
 بنده حتم ن نامور تهم  
 فعل من بر دین من باشد کوا  
 برد او را که نبود احل غاز  
 تیغ را دیدم نهان کردن سزا»

از علی آموز اخلاصِ عمل  
 در غزا بر پهلوانی دست یافت  
 او خدو انداخت بر روی علی  
 در زمان انداخت شمشیر آن علی  
 کشت حیران آن مبارز، زین عمل  
 گفت: «بر من تیغ تیز افراشی  
 گفت: «من تیغ از پی حق می زخم  
 شیرِ حتم، نیمتم شیرِ حوا  
 باد حتم و باد شوت، بادِ آرز  
 چون درآمد در میان، غیر خدا

## بیت ۱ : از علی آموز اخلاص عمل

## شیرحق را دان منزله از دغل

معنی لغات :

منزه : پاک / اخلاص : پاکی / دغل : فریبکاری

نکات دستوری :

تعداد جمله : دو

نهاد : تو در هر دو مصراع نهاد ولی محذوف است

متمم: در مصراع اول : علی / در مصراع دوم : دغل

مفعول : در مصراع اول : اخلاص عمل / در مصراع دوم : شیرحق

قافیه : عمل و دغل

آرایه ادبی :

شیرحق استعاره از حضرت علی ( ع )

معنی : از علی ( ع ) پاکی در عمل بیاموز و شیر خدا را از هر گونه فریب کاری دور بدان .

بیت دوم : در غذا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری بر آورد و شتافت

معنی لغات :

غذا : جنگ / شتافت : حمله ور شد

نکات دستوری :

تعداد جمله : سه

نهاد : در مصراع اول : حضرت علی ( ع ) محذوف / در مصراع دوم : حضرت علی ( ع ) محذوف

متمم : غذا / پهلوانی

قید زمان : زود

قافیه : یافت و شتافت

آرایه ادبی :

دست یافتن کنایه از غلبه کردن و پیروز شدن

معنی : در جنگی با پهلوانی روبه رو شد . سریع شمشیرش را بیرون آورد و با شتاب به سوی او دوید .



بیت سوم : او خدو انداخت روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

معنی لغات :

خدو : آب دهان

نکات دستوری :

تعداد جمله : دو

نهاد : در مصراع اول : او / در مصراع دوم : حضرت علی ( ع ) محذوف

متمم: روی علی

قافیه : علی و ولی

آرایه ادبی :

جناس : علی و ولی

معنی : آن مرد آب دهانش را بر صورت حضرت علی انداخت که افتخار پیامبران و اولیای خدا بود .

بیت چهارم : در زمان انداخت شمشیر آن علی

کرد او اندر غزایش کاهلی

معنی لغات :

در زمان : فوراً / کاهلی : سستی ، تنبلی

نکات دستوری :

تعداد جمله : دو

نهاد : در مصراع اول حضرت علی ( ع ) / در مصراع دوم او

متمم : زمان و غزایش

قید : در زمان

مفعول : شمشیر

"ش" در غزایش متمم

قافیه : علی و کاهلی

معنی : امام علی ( ع ) فوراً شمشیرش را انداخت و در جنگیدن ، سستی و درنگ کرد .

بیت پنجم : گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت بی محل

معنی لغات :

حیران : متعجب / عفو : بخشش / بی محل : بی موقع

نکات دستوری :

تعداد جمله : یک

نهاد : مبارز

قید حالت : حیران

مسند : حیران / گشت : فعل اسنادی

متمم : این و نمودن

قافیه : عمل و بی محل

معنی : مرد جنگجو از رفتار امام علی و بخشش و مهربانی غیر منتظره اش حیرت زده شد .

بیت ششم : گفت : « بر من تیغ تیز افراشتی از چه افگندی ، مرا بگذاشتی ؟ »

معنی لغات :

تیغ : شمشیر / افراشتی : بلند کردی / بگذاشتی : رها کردی

نکات دستوری :

تعداد جمله : سه

نهاد : در مصراع اول تو که اشاره به حضرت علی دارد و محذوف است / در مصراع دوم هم به این صورت است .

متمم : من و چه

قید : چه ( قید پرسش ) / تیز : ( قید حالت )

مفعول : تیغ تیز

قافیه : افراشتی و بگذاشتی

آرایه ادبی :

جناس : تیغ و تیز

تیغ افراشتن کنایه از جنگیدن

معنی : جنگجو گفت : شمشیر تیزت را در برابر من بالا برده بودی . چرا آن را انداختی و من را رها کردی ؟

بیت هفتم : گفت : من تیغ از پی حق میزنم

بنده ی حقم نه مامور تنم

معنی لغات :

حق : خدا

نکات دستوری :

تعداد جمله : چهار

نهاد : در مصراع اول : من / در مصراع دوم : فعل من

متمم : پی حق

مسند : بنده حق و مامور تن

قافیه : میزنم و تنم

آرایه ادبی : تیغ زدن کنایه از جنگیدن

معنی : امام علی گفت : من برای خدا شمشیر میزنم و بنده ی خدا هستم نه بنده ی جسم و هوس هایش .

بیت هشتم : شیر حَقْم ، نیستم شیر هوا

فعل من بر دین من باشد گوا

معنی لغات :

هوا : میل ، آرزو / فعل : کار ، عمل / گوا : دلیل ، شاهد

نکات دستوری :

تعداد جملات : سه

نهاد : در مصراع اول حضرت علی / در مصراع دوم حضرت علی محذوف

متمم : دین من

مسند : شیر حق و شیر هوا و گوا

قافیه : هوا و گوا

آرایه ادبی :

جناس : هوا و گوا

معنی : من شیر خدا هستم و شیر هوس های انسانی نیستم . رفتار من شاهد دین و عقیده ی من است .

بیت نهم : باد خشم و باد شهوت ، باد آز

برد او را که نبود اهل نماز

معنی لغات :

آز : حرص ، طمع / شهوت : هوای نفسانی

نکات دستوری :

تعداد جمله : دو

نهاد : در مصراع اول کل مصراع / در مصراع دوم او

قید حالت : خشم

مفعول : او را

مسند : اهل نماز

قافیه : آز و نماز

آرایه ادبی :

تشبیه : باد خشم ( خشم به باد تشبیه شده ) / باد آز ( آز به باد تشبیه شده ) / باد شهوت ( شهوت به باد تشبیه شده )

معنی : وسوسه ی خشم و شهوت و حرص ، آن کسی را که اهل دین و نماز نیست را از راه به در میکند .

بیت دهم : چون در آمد در میان ، غیر خدا

تیغ را دیدم نهان کردن سزا

معنی لغات :

نهان : پنهان /

سزا : شایسته ، سزاوار

نکات دستوری :

تعداد جملات : سه

نهاد : من در مصراع دوم محذوف

متمم : میان

مفعول : نهان کردن تیغ

قافیه : خدا و سزا

آرایه ی ادبی :

نهان کردن تیغ کنایه از نجنگیدن

معنی : وقتی پای چیزی غیر خدا به میان آمد ، سزاوار دیدم که شمشیر را پنهان کنم .



دانش زبانی ، وابسته های اسم

صفت پرسشی ، صفت تعجبی

صفت پرسشی : کلمه ای است که درباره ی نوع ، چگونگی یا مقدار اسم پرسش میکند ، صفت پرسشی پیش از اسم می آید و وابسته ی پیشین محسوب میشود .

صفت پرسشی عبارت است از :

چه ، چند ، کدام ، چگونه

مثال

چه لباسی خریدی ؟

چند دانش آموز در مدرسه است ؟

کدام گل را دوست دارید ؟

چه : صفت پرسشی ،

چند : صفت پرسشی ،

کدام : صفت پرسشی ،

لباس : هسته

دانش آموز : هسته

گل : هسته

## صفت تعجّبی :

کلمه ای است که احساس و عاطفه ی گوینده را درباره ی اسم بیان میکند ،  
صفت تعجّبی پیش از اسم می آید و وابسته ی پیشین محسوب میشود .

## صفت تعجّبی عبارت است از :

چه ، عجب

مثال

چه دریای خروشانى !      خروشانى : صفت بیانى ،      دریا : هسته ،      چه : صفت تعجّبی  
عجب شعر زیبایى !      زیبایى : صفت بیانى ،      شعر : هسته ،      عجب : صفت تعجّبی



آورده‌اند که، مردی در راهی می‌رفت  
 و در می‌چند در آستین داشت و در عقیده‌اش  
 خلل بود. یکی او را گفت: کجا می‌روی؟  
 گفت: در می‌دارم؛ به خرفروشان می‌شوم تا  
 خزی خرم. گفت: بگو این شاءالله! گفت:  
 به این شاءالله چه حاجت است؟ که زر بر  
 آستین است و خز در بازار! او بگذشت.  
 در راه طزاری به وی بازخورد و آن زر به  
 حیلت برد. چون آن مرد واقف شد که زر  
 بردند، خجل وار بازگشت و به اتفاق، هم  
 آن مرد به او بازخورد و گفت: حان! خز  
 خریدی؟ گفت: زر بردند این شاءالله.  
 گفت: اشتباه کردی؛ این شاءالله در آن  
 موضع باید گفت تا فایده دهد!

آورده اند که مردی در راهی میرفت و درمی چند در آستین داشت و در عقیدتش خلل بود .

نثر روان : نقل کرده اند که مردی در حال عبور از راهی بود و مقداری سگّه نقره به همراه داشت که در آستین پنهان کرده بود و ایمانش به خدا ضعیف بود .

معنای لغات :

درّم : پول نقره

آورده اند : نقل کرده اند

خلل : آسیب

عقیده : باور ، ایمان

یکی او را گفت : کجا میروی ؟ گفت : درمی دارم به خز فروشان می‌شوم تا خزی خرم.  
گفت : بگو انشاءالله !

گفت : به انشاءالله چه حاجت است ؟ که زر بر آستین است و خز در بازار .

نثر روان : یکی به او گفت : کجا میروی ؟ گفت : مقداری سگه ی نقره دارم به بازار لباس فروش ها میروم تا لباسی بخرم .  
آن مرد به او گفت : بگو اگر خدا بخواهد !  
جواب داد : به انشاءالله گفتن نیازی نیست زیرا پول و سگه به همراه دارم و خز هم در بازار وجود دارد .

معنی لغات

خز : لباس ، پوست

زر : پول ، سگه ی طلا

انشاءالله : اگر خدا بخواهد

خز فروشان : بازار پوست فروشان ، بازار لباس فروشان

او بگذشت . در راه طرّاری به وی بازخورد و ان زر به حیلت ببرد . چون آن مرد واقف شد که زر ببرند ،  
خجل وار بازگشت .

به اتفاق ، همان مرد به او بازخورد و گفت : هان ! خریدی ؟

گفت : زر ببرند انشاءالله .

گفت : اشتباه کردی ؛ انشاءالله در آن موضع باید گفت تا فایده بدهد .

نثر روان : آن مرد رفت . در راه دزدی با او برخورد کرد و سگّه های او را با فریب و حيله دزدید وقتی

مرد باخبر شد که سگّه هایش را دزدیده اند با خجالت بازگشت . اتفاقاً همان مرد او را دید و به او گفت :

آگاه باش ! آیا لباس خریدی ؟

مرد بی ایمان گفت : سگّه هایم را دزدیدند اگر خدا بخواهد . اشتباه کردی انشاءالله باید در جایی گفت که

فایده داشته باشد !

معنای کلمات

طرّار : دزد / حیلت : فریب ، مکر

واقف : آگاه ، باخبر / خجل وار : با خجالت

هان : آگاه باش / به اتفاق : اتفاقاً

موضع : جایگاه ، محل

تاکید حکایت این است که انجام هر کاری بستگی به خواست  
خداوند دارد و عبارت انشاءالله هم در آغاز هر کاری به همین  
قصد گفته میشود.

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

موفق باشید  
علی جالوند